موضوع: مراجعه 52

مراجعه 52 و پاسخ به شبهات

سخن در این بود که امام شرف الدین تعداد 40 روایت در فضایل امیرالمومنبن (ع) نقل کردند. شیخ سلیم گفتند این روایات صحیح است اما دلالت بر امامت امیرالمومنین (ع) ندارد. امام شرف الدین فرمودند: برخی از این روایات به دلالت مطابقی و برخی التزامی دلالت بر امامت آن حضرت دارد و چند روایت دیگر هم ذکر کردند. شیخ سلیم در پاسخ گفتند: چه بسا خصوم شما به روایات فضایل سایر صحابه استناد کنند که با روایات بیان شده توسط شما تعارض دارد. در ادامه پاسخ امام شرف الدین بیان شد و سپس اشکالات ابومریم اعظمی مطرح شد. برخی از اشکالات وی بیان و نقد شد. در ادامه به بررسی اشکالات دیگر وی می پردازیم.

اشکال: ادعای تناقض در کلام شرف الدین در مساله تحریف یا عدم تحریف قرآن

ابومریم اعظمی برای تایید مدعای خود درباره این که شرف الدین در مورد اعتقاد به فضایل صحابه تناقض گویی کرده است، دو عبارت ناسازگار از وی از دو کتاب او درباره عدم تحریف قرآن نقل کرده است. عبارت اول را که از کتاب «اجوبة مسائل موسی جار الله» نقل کرده چنین است: «ما از قول به تحریف قرآن به خدا پناه می بریم و از چنین جهالتی تبری می جوییم، زیرا قرآن عظیم از طرق ما (شیعه) متواتر است و جز انسان در آن تردید ندارد. قرآن در زمان پیامبر (ص) به همان نظم و ترتیبی که اکنون دارد، جمع آوری شده بود».[[1]](#footnote-1) و عبارت وی از کتاب «فلسفه المیثاق و الولایة» که با عبارت پیشین ناسازگار است و مربوط به آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُم‏» می باشد، چنین است: «سپس این آیه را در عهد عثمان به خاطر غرضی که داشتند، در وسط آیه کریمه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزير...» جای دادند».[[2]](#footnote-2) این عبارت وی آشکارا بیان گر این است که قرآن بازیچه قرار گرفته (و تحریف شده ) است.[[3]](#footnote-3)

پاسخ

متاسفانه اعظمی در نقل سخنان امام شرف الدین شرط انصاف و امانت داری را رعایت نکرده و با تقطیع در کلام وی، تناقضی پنداری را به او نسبت داده است. برای روشن شدن حقیقت، تمام سخنان او را از کتاب «فلسفة المیثاق و الولایة» باز می گوییم: بحث وی در کتاب مزبور در پاسخ به این پرسش است که با توجه به این که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُم‏» در وسط آیه ای قرار گرفته که آغاز آن مربوط به خوردنی های حرام است، و پایان آن موارد استثنا که مربوط به شرایط اضطرار است، بیان شده است، چگونه مربوط به امامت امیرالمؤمنین (ع) است، در حالی که مدلول سیاق این است که این آیه مربوط به احکامی است که در آغاز آیه بیان شده است، یعنی اکمال و اتمام احکام اسلامی.

امام شرف الدین در پاسخ پرسش مزبور دو مطلب را بیان کرده است:

مطلب اول این که جمله « الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُم‏‏» و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُم‏»، دو جمله معترضه است که در بین صدر و ذیل آیه واقع شده است و حکمت آن این است که سطوت و قدرت اسلام را به رخ دشمنان اسلام بکشد و نیز روحیه مسلمانان را تقویت کند که دشمنان نخواهند توانست احکام اسلام را تغییر دهند، زیرا کافران و مشرکان چنین امیدی را داشتند. برخی از مسلمانان نیز چنین احتمالی می دادند و نگران بودند. جمله «ألْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْن‏» بیان گر مطلب مزبور است، یعنی اسلام از چنان قدرت و سطوتی برخودار شده است که کافران نخواهند توانست در احکام اسلام تغییری ایجاد کنند، و از این جهت برای مسلمانان جای نگرانی نیست. آنچه باید آنان از آن نگران باشند، نداشتن تعهد لازم نسبت به احکام اسلامی است. و جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي‏ وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً» بیان گر این است که با منصوب شدن امیرالمؤمنین (ع) به امامت و رهبری امت اسلامی پس از پیامبر اکرم (ص)، سطوت و سیادت اسلام پس از رسول خدا (ص) ادامه خواهد یافت. به این جهت دین اسلام با امامت آن حضرت به کمال رسیده و نعمت الهی بر مسلمانان تمام گردید و خداوند از چنین آیینی رضایت دارد.

این تفسیر آیه با روایات ائمه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هماهنگی کامل دارد، و این مطلب خود دلیل جداگانه بر درستی تفسیر مزبور است.

مطلب دوم این است که ما علم قطعی نداریم به این که دو فقره « الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُم‏‏» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُم‏» در زمان نزول در میان این آیه قرار داده شده است، زیرا اجمالا می دانیم که ترتیب برخی از آیات در نظم کنونی قرآن مطابق نزول نمی باشد.[[4]](#footnote-4) بر این اساس محتمل است دو فقره مزبور، آیه ای مستقل بوده که در زمان عثمان به خاطر غرضی خاص یا از روی ناآگاهی یا جهتی دیگر در وسط این آیه قرار داده شده است. روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام) با هر دو احتمال قابل جمع و انطباق است.[[5]](#footnote-5)

امام شرف الدین درباره قرار گرفتن این دو فقره ما بین آیه مزبور دو احتمال را بیان کرده است: احتمال اول این که قرار گرفتن آن مربوط به زمان نزول است و احتمال دوم این که مربوط به زمان جمع قرآن در زمان عثمان است. سپس یادآور شده است که روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام) که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُم‏» را مربوط به امامت امیرالمؤمنین (ع) می دانند، با هر دو احتمال قابل انطباق است.

این که شرف الدین نخست وجه اول را بیان کرده است، یعنی این که دو فقره مزبور هنگام نزول در میان آیه شریفه قرار داده شده است، ظهور در این دارد که احتمال مزبور مورد تاکید وی بوده است. مؤید دیگر آن این است که در کتاب «اجوبة مسائل موسی جار الله» تصریح کرده است که ترتیب کنونی آیات قرآن مطابق ترتیب آنها در زمان رسول خدا (ص) می باشد، اما ابومریم اعظمی برای این که امام شرف الدین را به تناقض گویی متهم کند، بخش اول کلام ایشان در کتاب «فلسفة المیثاق و الولایة» را نقل نکرده و تنها بخش دوم را نقل کرده است. از این جا می توان به میزان پایبندی اعظمی به اصول اخلاقی که وی به صورت مکرر و مؤکد از آن یاد کرده و امام شرف الدین را به عدم رعایت آن متهم می کند پی برد!

یکی از شیوه های فصاعت، بیان مطالبی در خلال بحث

گاه دیده می شود که در قرآن کریم و یا کلام گوینده ای حکیم مطلبی در خلال بحث بیان می شود و سپس به بحث اصلی بر می گردد. این امر در میان عقلا متعارف است و یکی از شیوه های فصاحت و بلاغت است. این روش نظیرهای در قرآن کریم دارد به این صورت که موضوعی بحث می شود و بعد موضوع دیگری بیان شده و سپس به موضوع اول برگشت داده می شود. نمونه آن آیه ولایت (سوره مائده، آیه 55) است. آیات قبل از این آیه به مساله دوستی یهود و نصرا پرداخته است و در آیه ولایت، ولایت الهی و ولایت زعامت طرح شده و بعد دوباره بحث ولایت یهود و نصرا مطرح می شود. اهل سنت گفته اند به قرینه آیات قبل و بعد، مراد از آیه 55، ولایت زعامت نیست بلکه ولایت نصرت و محبت است، زیرا قطعا مسلمانان به سمت ولایت زعامت اهل کتاب نمی رفتند.

مرحوم طبرسی در اینجا می فرمایند: اینکه قرآن کریم گاه از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می شود از محسنات بلاغت است. در اینجا می توان گفت که حداکثر این موارد از متشابهات قرآن است که فهم آنها کمی مشکل و نیازمند تدبر ودقت است. از جمله در مورد همین آیه ولایت می گوییم اولا: فرض کنیم مراد از ولایت اهل کتاب، ولایت محبت و نصرت است، اما با معنای ولایت زعامت در آیه 55 سنخیت دارد، زیرا ولایت اهل کتاب از باب نصرت به صورت مطلق ممنوع نیست، بلکه جامعه ای که در آن ولی است، اگر او صلاح بداند این ولایت صحیح است و اگر او اجازه ندهد صحیح نیست. مرحوم بازرگان در مورد ارتباط با آمریکا می گفت: آیا اگر بخواهیم آب بخوریم هم باید از امام اجازه بگیریم؟ به وی گفته می شود اگر شما در خانه آب بخورید نه اجازه لازم نیست اما اگر می خواهید با ریس جمهور آمریکا آب بخورید باید از امام اجازه بگیرد، زیرا این به مصلحت جامعه مسلمین بر می گردد.

ثانیا: شما می گویید معنا ندارد که مسلمانان اهل کتاب را به عنوان زعیم خود بگیرند، در حالی که این مساله توسط منافقین صورت می گرفته است کما اینکه امروزه نسبت به برخی کشورهای عربی مانند عربستان و امارت می بینیم. .

نکته: بدترین ذلت در ایران، مربوط به زمان شاه بود که شاه این کشور توسط سفیر آمریکا و انگلستان انتخاب می شد.

اشکال: مصادره به مطلوب نبودن استدلال به روایات معارض ویژه

امام شرف الدین گفته است: آن دسته از روایات فضایل خلفای سه گانه و معارض با فضایل امیرالمؤمنین (ع) که تنها از طریق اهل سنت نقل شده، و نزد شیعه اعتبار ندارد در بحث بین المذاهبی حجیت ندارد و معارض بودن آنها نزد شیعه ثابت نیست. بنابراین، استدلال اهل سنت به آنها مصادره به مطلوب خواهد بود.[[6]](#footnote-6)

اعظمی در نقد این سخن شرف الدین گفته است: طریق روایات معارض که در منابع اهل سنت نقل شده اند، همان طریقی است که روایات موافق نقل شده اند. اگر شرف الدین روایات موافق با دیدگاه شیعه را قبول دارد، باید روایات معارض را نیز بپذیرد و اگر روایات معارض را قبول ندارد، نباید روایات موافق را نیز قبول داشته باشد. تفکیک میان آن دو صحیح نیست، اما شرف الدین و دیگر عالمان شیعه میان آن دو تفکیک کرده اند، یعنی به روایات موافق دیدگاه خود، استدلال کرده و استدلال به روایات معارض را نپذیرفته و مصادره به مطلوب دانسته اند.

به بیانی دیگر، استدلال شرف الدین و دیگر عالمان شیعه به روایات موافق با مذهب شیعه که از طریق اهل سنت نقل شده اند یا بدان جهت است که آن روایات را معتبر می دانند یا صرفا برای الزام مخالف خود به آنها استدلال می کنند. در فرض اول باید روایات معارض را هم بپذیرد، زیرا طریق نقل آنها همان طریق نقل روایات موافق است و در فرض دوم، احتیاج آنان بر عالم اهل سنت تمام نخواهد بود، زیرا از نظر آنان روایات معارض یا مبین دسته دوم روایات که معارض دسته اول (روایات موافق) است می باشند و یا مفسر آنها. در فرض اول، دو دسته از اعتبار ساقط شده و احتجاج به هیچ یک از آنها صحیح نیست، و در فرض دوم، روایات دسته اول مؤید دیدگاه شیعه نخواهند بود، زیرا با توجه به روایات دسته دوم تفسیر دیگری خواهند داشت.[[7]](#footnote-7)

پاسخ این اشکال انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. اجوبة المسائل موسی جار الله، ص 28 [↑](#footnote-ref-1)
2. فلسفة المیثاق و الولایة، ص 63 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ج2، ص 532 [↑](#footnote-ref-3)
4. برای آگاهی از این مطلب به تاریخ القرآن، ابوعبدالله زنجانی ؛ البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ج1، ص 192 ؛ الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج1، ص 175 و تاریخ القرآن، محمد حسین صغیر رجوع شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. فلسفة المیثاق و الولایة، ص 57- 63 [↑](#footnote-ref-5)
6. نعم ینفرد خصومنا براویة احادیث فی الفضائل لم تثبت عندنا، فمعارضتم إیانا بها مصادرة لاتنظر من غیر مکابر متکلم. اذ لایسعنا اعتبارها بوجه من الوجوه مهما کانت معتبرة عند الخصم. المراجعات، ص 360 [↑](#footnote-ref-6)
7. الحجج الدامغات، ج2، ص 535 [↑](#footnote-ref-7)